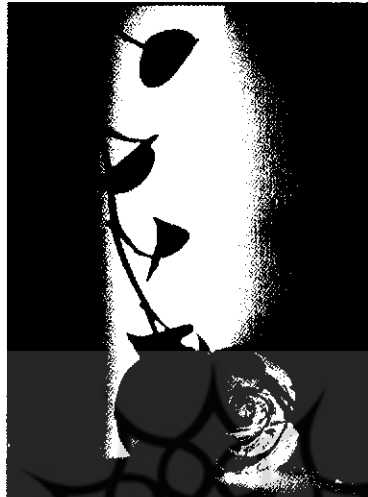


کاخ درون

بخشعلی فنبری



Interior Cast.le, Terese of Avila, by van de wayer , london, ۱۹۹۵

کتاب حاضر نوشته ترزا آویلابی به زبان اسپانیایی است که بارها به زبان انگلیسی ترجمه شده است. ترجمه حاضر را گروهی از راهبه‌های بندیکتی (۲) ناشناخته ترجمه کرده و شخصی به بندیکت ضمیرمان (۳) آن را مورد تجدیدنظر قرار داده است و روبرت وان دیوایر با مقدمه‌ای آن را به چاپ رسانده است. (۴)

ترزا آویلابی در ۲۸ مارس ۱۵۱۵ در شهر کوچک آویلا شهری در کامتیل قدیمی (۵) در یک خانواده نسبتاً مرفه و پرجمعیتی به دنیا آمد. پدرش آونسو د'ئپدا (۶) و مادرش دونابیترز آهومار (۷) بود. آونسو دوبار ازدواج کرد. حاصل این ازدواجها نه فرزند و سومین آنها از ازدواج دوم ترزا بود. پدر ترزا یکی از افراد مشهور و معتبر آویلا بود که حقیقتاً زندگی پارسایانه‌ای داشت و تا آخر عمر به امور دینی متعهد و به کلیسا پایبند ماند.

ترزا در گزارشی که از زندگی خود ارایه کرده به خود نگرشی بدبینانه ارایه می‌کند که ناشی از توجه عمیق و جدی وی به فضایل اخلاقی و حساسیت نسبت به مسأله گناه است. مهم‌تر این‌که هدف اصلی ترزا از این کار ملکه کردن تواضع و خودشکنی در وجودش بود. همین عامل بعدها در عرفان وی به شدت تأثیر گذاشت و بدون آن دستیابی به تقرب الهی و برخورداری از تفضلات الهی امکان‌پذیر نیست.

ترزا در زندگی خود با مشکلات زیادی مواجه شد و چون حوادث رخ می‌دهد برای تقویت روحیه‌اش به قدیسان بزرگی چون آگوستین و مریم مجدلیه پناه می‌برد و از زندگی آنها الگو می‌گرفت و از روحشان استمداد می‌طلبید. در بیانات خود نیز به این مسأله اشاره کرده است. (۸) روی هم رفته عوامل زیر را می‌توان زمینه‌های ورود ترزا به عرفان دانست:

- ۱- تربیت دینی
 - ۲- مرگ زودهنگام مادرش
 - ۳- علاقمندی پدرش برای رشد معنوی ترزا
- به هر حال ترزا پیش از گذراندن مراحل اولیه زندگی وارد دیر شد و تا جایی پیشرفت کرد که خود رییس دیری شد و بیش از ۱۶ دیر برای راهبان تأسیس کرد. بالاخره پس از تحمل سه سال درد و بیماری در بعد از ظهر ۱۴ اکتبر ۱۵۸۲ در سن ۶۷ سالگی دارفانی را وداع گفت. پل پنجم در سال ۱۶۱۴ او تقدیس کرد و جرج پانزدهم به‌طور رسمی او را جزو قدیسان قرار داد و پل ششم لقب «نور کلیسای جهانی» به او داد و در سال ۱۹۷۰ نام او در زمره نظریه‌پردازان کلیسا قرار گرفت (۹)
- ترزا نوشتن را از طریق مطالعه آثار حماسی و عرفانی آموخت و پس از آن که به مهارتهایی در این زمینه دست یافت به درخواست راهنمایانش نوشتن را آغاز کرد. سبک نگارش ترزا در کاخ درون جدای از سبک نگارش او در سایر آثارش نیست. او در نوشتن سبک «خود فراموشانه» را به کار می‌برد به این معنا که در این اثر نیز همانند سایر آثارش سعی کرده است خود را از آنچه بوده است، کوچک‌تر نشان دهد. به‌علاوه در تمام آثارش از افعال و ضمایر اول شخص استفاده کرده است.
- او در نوشتن سخت تحت تأثیر آگوستین به‌ویژه «اعترافات» او و کریگور کبیر خصوصاً کتاب «مجادلات»ش بوده است. ترزا هم نوشتن و هم سلوک عرفانی‌اش را با مطالعه این آثار آغاز کرد. نوشته‌های ترزا همانند افراد یاد شده مشحون از نیایش است. مجموعه آثار او شامل چهار اثر برجسته‌ی منشور و یک سری رساله‌های کوچک، شعر و تعداد نامه است که مجموعاً ۴۴۵ صفحه را دربرمی‌گیرد که تا بحال باقی‌مانده است. آثار مهم منشور وی عبارتند از: زندگی‌نامه خود نوشت (۱۰) با کاخ درون (همین کتاب)؛ راه کمال (۱۱)؛ و بنیادها (۱۲) است. مابقی آثار وی شعر و نامه و چند رساله کوچک است.
- همه‌ی آثار ترزا به زبان اسپانیایی است اما مترجمان انگلیسی زبان تمام آنها را

به کرات به زبان انگلیسی ترجمه کرده‌اند. نگارنده نیز یکی از ترجمه‌های این کتاب به انگلیسی را معرفی می‌کند. پیش از این ترجمه‌های زیادی از آثار ترزا صورت گرفته است. در سال ۱۹۴۶ تمام آثار در لندن توسط انتشارات پیدو وارد (۱۳) به چاپ رسید. و در سال ۱۹۵۷ تجدید چاپ شد. چاپ سایر ترجمه‌ها به قرار زیر صورت گرفته است:

- ۱- برخی از آثار وی در سال ۱۸۵۱ توسط توماس بیگر (۱۴) و جی‌دالتون (۱۵) چاپ و منتشر شده است.
- ۲- دیوید نونیس (۱۶) در سال ۱۸۷۰ نیز اقدام به چاپ آنها کرد.
- ۳- بندیکتینس استانبروکی (۱۷) در سال ۱۹۰۶ نیز اقدام به چاپ آنها کرد. (۱۸)

کاخ درون آخرین و مهم‌ترین کتابی است که ترزا نوشته است چرا که این کتاب محصول بالاترین مراحل سیر و سلوک اوست در سال ۱۵۷۷ نوشته است. این کتاب در واقع محصول دوران پختگی ترزا است که آن را در اواخر عمرش یعنی پنج سال مانده به مرگش نوشته است. نحوه شکل‌گیری این کتاب به این صورت است که برای ترزا شهودی رخ داد. که باعث شد وی این کتاب را به نگارش درآورد. او در این شهود نفس را در قالب کاخی که از الماس و کریستال ترکیب شده بود،

دید این کاخ عمارتهایی داشت و در وسط آن عمارت اصلی قرار داشت که خدا در آن سکنی گزیده بود. این کتاب عمارتهای این کاخ را توضیح می‌دهد. (۱۹) این کتاب کامل‌ترین اثر معنوی ترزا است و آکنده از صفات روح‌بخش و سرزنده خود ترزا است و در طی آن چگونگی وصال نفس با خدا و طی منازل عرفان را توصیف کرده است. (۲۰) آموزه‌های طرح شده در این کتاب با تعالیم همه عرفای مسیحی سازگار است الا این که در این کتاب تعالیم عرفانی‌ای مورد توجه قرار گرفته است که برای ترزا در طول زندگی‌اش رخ داده است. یعنی او آشکارا از معرفت شخصی‌اش گزارش کرده است. (۲۱) همچنین ترزا در این کتاب وصال شخصی با خدا در عیسی را طرح کرده است. (۲۲). ترزا حیات مراقبه‌های عرفانی را با داخل شدن به یک کاخ یا قلعه با اتاقهای زیاد تطبیق می‌کند. این اتاقها دارای شش زنگ هستند که در دور اتاقی قرار گرفته‌اند که پادشاه در آن بسر می‌برد. شرط ورود به این قلعه نیایش خواندن است. مسیحیان عوام با کسب تواضع، مراقبه و رفتار عانی می‌توانند به سه خانه اول وارد شوند. خانه چهارم مطابق است با «آب دوم» (۲۳) که قشیه نخستین قدیس ترزا است. در عمارت پنجم به نظر می‌رسد که نفس خوابیده است و نسبت به دنیای خارجی و خودناآگاه است... خدا در این حالت نفس را منور کرده است. خانه ششم شبیه یک جفت شخص نامزد در آغاز دوره‌ی نامزدی است. سرانجام نفس وارد فضای مطلقاً مقدس می‌شود. تاریکی چنین خانه‌ای به خاطر تسلط نور الهی است. (۲۴)

عمارت‌های کاخ درون را به چند نوع می‌توان تقسیم کرد: دو عمارت از عمارتهای این کاخ حیات تهذیبی (۲۵) سالک را بیان می‌کند. کارهای عمده‌ی افراد در این عمارتها عبارت است از: ۱) تلاش برای پاکسازی نفس از انواع مختلف گناهان؛ ۲) انجام کارهای نیک ۳) انجام مراقبه بر زندگی و مصایب مسیح. عمارتهای سوم و چهارم به حیات اشراقی (۲۶) مربوط است. افراد در این عمارتها منفعل می‌شوند و دست به کاری نمی‌زنند بلکه منتظر و منفعل می‌مانند تا نور خدا به داخل عمارتها بتابد. ذهن (۲۷) ر با اندیشه‌های مقدس و روح (۲۸) را با امر مشحون سازد. (۲۹)

اگرچه در این عمارت نور الهی باعث می‌شود که ذهن و جان افراد از آرامش و اندیشه‌های نیک برخوردار شود اما وضعیت به همین صورت باقی نمی‌ماند بلکه خداوند به همراه آنها گاه درد و رنجهای وحشتناکی هم بر وجود سالک فرو می‌فرستد. شخص



در انفعال کامل به سر می‌برد اما به یکباره رنج هولناک او را در برمی‌گیرد تا سالک به نقصان خود پی ببرد و یا احساس پوچی و خلا (۳۰) بکند و دوری از خدا با جان و دل درک کند. (۳۱)

عمارت‌های باقی مانده در حیات وصال (۳۲) مرتبط است که در آن سالک وصال با خدا را کسب می‌کند. سالک در این عمارت‌ها به شعفی و رای حد تصویر دست می‌یابد و شهودهایی به او دست می‌کند که از توصیف می‌گریزند. (۳۳)

این تقسیم‌بندی بر اساس این نظریه در عرفان مسیحی مطرح شده است که سالک پس از ورود به طریقت عرفانی سه مرحله را از پشت سر می‌گذارد: (۱) حیات تهذیبی که در طی آن سالک باید ریاضتها و تمرین‌های لازم را پشت سر بگذارد تا در نتیجه‌ی آن نفس خود را تهذیب کند. (۲) حیات اشرافی که سالک پس از طی مراحل اول وارد این مرحله می‌شود یعنی وقتی خدا کوشش سالک را ملاحظه کرد دل او را به نور خود منور می‌گرداند. از این زمان به بعد است که سالک وارد حیات اشرافی می‌شود. (۳) حیات وصال / وحدتی. اگر سالک در طریقتی سلوک کند که وحدت شهودی است آخرین مرحله‌ای که پشت سر می‌گذارد حیات وصال است یعنی آخرین هدف وی دستیابی به وصال است که برایش در سرانجام مراحل رخ می‌دهد. اما اگر او از زمره‌ی وحدت وجودی‌ها باشد آخرین دستاوردش وحدت با خدا است. البته از زمان به بعد زندگی او همواره با عنایت به وصال خدا ادامه خواهد یافت. از این مرحله آخر با عنوان حیات وصال / وحدتی یاد می‌کنند. ترزا در کتاب کاخ درون به هر سه مرحله یاد شده پرداخته است.

البته در این کتاب انواع تجارب دینی خلسه و جذبیه مورد توجه واقع شده است. اما ترزا آنها را اموری پیش پا افتاده تلقی می‌کند و تذکر می‌دهد که تنها چیزی که باید دغدغه خاطر باشد وصال خدا است (۳۴) که باید همیشه به آن توجه کافی داشته باشیم.

در کتاب کاخ درون تماماً به توضیح هفت عمارت‌های کاخ درون اختصاص یافته است. و ترزا به ترتیب هر یک از این کاخها را توضیح داده است. هر یک از این عمارت‌های دارای اتاقهای مختلفی است که ذیلاً به توضیح مختصری درباره هر یک از آنها اکتفا می‌کنیم.

(۱) عمارت‌های نخست. ترزا در این بخش از کتاب خود کاخ را توضیح داده است و به دنبال آن نفس انسانی را بررسی کرده است. آنگاه به وضعیت نفس انسان در این عمارت پرداخته است. کاخ اول خودشناسی است. فردی که وارد این عمارت‌ها می‌شود باید نهایت فروتنی را داشته باشد و در خود نیز تأمل دقیقی بکند در عین حال باید توجه داشته باشد که آدمی در این عمارت‌ها از خطر در امان نیست بلکه حیوانات مودی همچنان در آنها اقامت دارند. از این جهت فرد باید مراقب باشد که آفتی به او نرسد ضمن این که باید نیایش بکند و بر روی حضرت عیسی مراقبه نماید. نفس آدمی تا زمانی که به خودشناسی نایل نیاید باید در این عمارت بماند.

(۲) کاخ دوم. ترزا در فصل مربوط به عمارت‌های دوم وضعیت نفس را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند: افرادی که نیایش را آغاز کرده‌اند و مرحله خودشناسی را نیز سپری کرده‌اند می‌توانند وارد این عمارت‌ها بشوند. در این کاخ افراد علاوه بر این که توفیق نیایش را پیدا کرده‌اند، می‌توانند با خدا نیز گفت‌وگو کنند. اگرچه در این عمارت‌ها نیز همانند مهارت‌های نخستین سالک مورد تهدید است اما مقاومت او بیشتر شده است. ترزا در این فصل نخستین شعف‌های سالک. ضرورت استمرار نیایش، ذکر و دریافت تسلی‌های خدا را توضیح داده است. (۳۶) به عبارت دیگر سالک در این عمارت‌ها نیز مبارزه را ادامه می‌دهد اما در عین حال دریافت‌هایی از خداوند هم دارد.

(۳) عمارت‌های سوم. ترزا در این فصل ترس از خدا و بی‌حاصلی نیایش را توضیح داده است و تأکید می‌کند حتی برای راهبان نیز ترس از خدا ضرورت دارد. (۳۷) به علاوه در این فصل علل بی‌حاصلی نیایش بررسی شده، در نهایت به سالکان توصیه شده است که به‌طور مطلق باید خود را به خدا بسپارند. ترسی که در این عمارت‌ها مطرح است ناشی از آن است که احتمال بازگشت به گذشته همچنان وجود دارد و سالک باید همچنان مواظب حرکات و سکنت‌های خود باشد. از این جهت ترس عنصر اصلی این عمارت‌ها است. او از این جهت باید واهمه داشته باشد که هنوز با عشق آشنا نشده، نفس خود را تطهیر نکرده و همچنان در کنترل عقل است.

(۴) عمارت‌های چهارم. در این عمارت‌ها سالک برای نخستین بار الطاف الهی را دریافت می‌کند. ترزا امکان توصیف این عمارت‌ها را لطفی از جانب خدا دانسته است و حتی توضیح آنها را الهامی از جانب خدا می‌داند. در این عمارت‌ها سه چیز برای سالک عنایت می‌شود. (۱) شربنی نیایش را کاملاً درک می‌کند؛ (۲) تسلی‌های الهی را دریافت می‌کند به تعبیر در معرض تسلی‌های خداوند قرار می‌گیرد؛ (۳) توانایی برگزاری نیایش سکوت را به دست می‌آورد و به انجام آن توفیق می‌یابد. ضمن این ترزا تجارب خود را نیز بازگو می‌کند. (۳۸)

علاوه بر آنچه گفته شد سالک امکان عشق‌ورزی را هم به دست می‌آورد. همچنین در این عمارت‌ها نیز معرفت نفس مورد تأکید قرار می‌گیرد. در واقع در این عمارت‌ها برخلاف عمارت‌های پیشین تلاشهای شخص کم‌تر شده، در مقابل فعالیت خدا افزایش می‌یابد و تفضلات خود را نثار سالک می‌کند. (۳۹)

ترزا در فصل دوم این عمارت‌ها به بررسی آثار مختلف نیایش خدا و تأثیرات تسلی‌های الهی می‌پردازد که خدا به سالک عنایت می‌کند. در این عمارت‌ها برای سالک دوگونه سرچشمه گشوده می‌شود که از طریق آنها می‌تواند تفضلات الهی را دریافت کند. (۴۰) در فصل سوم این عمارت‌ها نیایش ذکر مورد توجه قرار گرفته و سالک امکان برگزاری آن را به دست می‌آورد. به‌علاوه سالک باید به‌طور مطلق خود را به دستان با قدرت خدا بسپارد. به‌علاوه در این عمارت‌ها هم الطاف و تفضلات الهی نثار سالک می‌شود و هم شیطان به فعالیت خود می‌افزاید تا بتواند نفس را از مسیر بدر کند. از این جهت در این عمارت‌ها برای سالک ممکن است جذبیه‌ها و خلسه‌های دروغین دست دهد

که وی باید دقت کافی را مبذول دارد تا از مسیر بدر نشود. (۴۱)

۵) عمارت‌های پنجم. از نظر ترزا نفس در این عمارت‌ها وضعیت‌های ویژه‌ای پیدا می‌کند که عبارتند از: ۱) الطاف الهی را همچنان دریافت می‌کند؛ ۲) آثار جسمانی نیایش را درک می‌کند؛ ۳) توفیق برگزاری نیایش وصال را به دست می‌آورد. ۴) اختلالاتی در قوای نفس رخ می‌دهد. (۴۲)

عمارتهای پنجم را می‌توان با آبیاری سوم ترزا (آبیاری با آب رودخانه کوچک) مقایسه کرد که در هر دوی آنها سالک امکان تحقق وصال با خدا را حاصل می‌کند. در نیایش سوم و در عمارتهای پنجم این نیایش به‌طور موقت تحقق می‌یابد. (۴۳) از این رو این عمارت‌ها را عمارتهایی دانسته‌اند که نفس سالک به نامزدی خداوند درمی‌آید. ترزا در فصل دوم این عمارت‌ها آثار نیایش وصال را توضیح داده است و بیان کرده است که در این عمارت‌ها کار قوای نفسانی به غایت کم‌تر و در عوض کار خداوند زیادتر می‌شود. البته این وضعیت شدیدتر از عمارتهای چهارم قوای نفسانی نیز در این عمارت‌ها همانند نیایش سوم حالت متغییر به خود می‌گیرند و فعالیت خود را از دست می‌دهند. در فصل سوم و چهارم این عمارت‌ها آثار نیایش وصال به تفصیل توضیح داده شده است. ۶) عمارتهای ششم. در این عمارت‌ها عاشق و معشوق برای مدت نسبتاً طولانی همدیگر را ملاقات می‌کنند. ترزا صریحاً اشاره می‌کند که پروردگار ما در نفس سالک حضور پیدا می‌کند. تا با حضور خود او را برای پشت سر گذاشتن این عمارت‌ها تشویق کند. (۴۴) اگرچه در این عمارت‌ها قربت سالک و خداوند زیادتر شده است ولی رنجهای جسمی و روحی همچنان وجود دارد. در این زمینه ترزا تجارب خود را بازگو می‌کند و اشاره می‌کند که این رنجها عمدتاً از سوی شیطان به انسان وارد می‌شود. در این عمارت‌ها سالک بیانات خدا را دریافت می‌کند و برای او خلسه‌های زیادی رخ می‌دهد و پرواز روح را مشاهده و بشریت مقدس خداوند را درک می‌کند. به‌علاوه در این عمارت‌ها مشهودهای عقلانی و تخیلی برای او رخ می‌دهد و همچنان ادامه می‌یابد. ضمن آن که خیز عشق هم برای سالک تحقق می‌یابد. ترزا در سومین فصل این عمارت‌ها راههای روی آوری به خدا را بیان می‌کند و در فصل ششم این عمارت‌ها نفس را به پرندهای تشبیه می‌کند که در صدد رهایی از قفس برآمده است (۴۵). ۷) عمارتهای هفتم. در این عمارت‌ها ازدواج دائمی و مقدس میان عاشق و معشوق تحقق می‌یابد. منظور از ازدواج روحانی یا مقدس میان سالک و خداوند وصال است که در طی آن سالک به معشوق خود می‌رسد و از وجود او نهایت لذت را می‌برد. در این راه ازدواج قوای نفس کاملاً فعالیت خود را از دست می‌دهند و در خداوند منک می‌شوند. البته ذکر این نکته ضروری

است که چون ترزا در نظام وحدت شهود مثنی می‌کند از این جهت به رغم رخ دادن وصال هویت خدا را در نفس و نفس در خدا منضم شده نمی‌داند بلکه بر این باور است که آنها هویت مستقل خود را حفظ می‌کند اما به وصال هم می‌رسد. شاهد این مدعا سخنی است که از ترزا نقل شده است که گفت: «چگونه می‌توانم مطمئن شوم که از توجدا نخواهم شد» (۴۶). این عبارت نشان می‌دهد که حتی در ازدواج مقدس و معنوی نیز احتمال جدایی وجود دارد. لذا معلوم می‌شود که آنچه رخ می‌دهد وصال است نه وحدت.

گزیده‌ای از کاخ درون

«نفسی که کم یا بیش خویش را وقف عبادت می‌کند به هیچ‌وجه نباید در محدوده‌ی تنگ باقی بماند. از آنجا که خداوند چنین کرامت عظیمی به او عطا کرده رخصت دهد تا او آزادانه در سراسر اتاقهای کاخ، از پایین‌ترین تا بالاترین آنها پرسه بزند. بگذارید اقامت طولانی در عمارتی واحد را بر خویش تحمیل نکند حتی اگر آن عمارت، عمارت معرفت نفس باشد. لکن به دقت توجه کنید که معرفت نفس ضروری است. حتی برای آن کسانی که خداوند ایشان را می‌برد تا در آن عمارت واحد همراه با خود او سکنی گزینند. هیچ چیز دیگر، هر چند متعالی، به نفسی که هیچ‌گاه نمی‌باید در پی فراموشی نیستی خویش باشد، کمال نمی‌بخشد... معرفت نفس از چنان پیامدی برخوردار است که نمی‌خواهم شما به آن بی‌مبالات بمانید. هر چند احتمال این هست که به واسطه عبارت به ملکوت عروج کنید چرا که در طول مدت زندگی در این جهان خاکی هیچ چیزی ضروری‌تر از فروتنی نیست. بنا بر این تکرار می‌کنم، نه تنها راهی خوب بلکه بهترین همه‌ی راهها، نخست مجاهدت برای ورود به اتاقی است که در آن فروتنی ورزیده می‌شود، و این به مراتب بهتر از هجوم هم‌زمان به دیگر اتاقهاست. (۴۷)

منابع و مأخذ:

Rohrbach, peter, "Teresa of Avila" in Encyclopaedia of

(religions ed mircea Eliade Vol, ۱۳ (Newyork, ۱۹۹۳

Peers, E. Allilison, The Mystics of spain (Newyork, Dover - ۲ Publications, ۲۰۰۲

Van De Wayer, Robert, Introduction of Interior castle ۳ (london, Fount, ۱۹۹۵

(Plassman Thomas lives of Saints, (Newyork, ۱۹۵۴ .۴

پی‌نوشتها:

۱. Interior Castle

۲. Benedictine

۳. Benedict Zimmerman

۴. Interodaction of Interior castle, PX

۵. Old Castile

۶. Don Alonso Sanchez de Cepeda

۷. Dona Beatriz Davila Y Ahumada

۸. Lives, p۳۶۱

۹. Rohrbach, art.cit, P۴۰۶

۱۰. The Autobiography of Teresa of Jesus

۱۱. Way of perfection

۱۲. Foundations

۱۳. Sheed and Ward

۱۴. Thomas Baker

۱۵. J. Dalton

۱۶. David Lewis

۱۷. Benedictines of Stanbrook

۱۸. Peers, E. Allison, The mystics of spain,

(New York, Dover Publications, ۲۰۰۲) p. ۸۰

۱۹. Van de Weyer, Robert. Introduction of

Interior Castle, P. IX

۲۰. CF, Interior Castle

۲۱. Vande Wayer, OP. Cit, PX

۲۲. Loe. Cit

۲۳. Second Water - منظور از آب دوم همان به دست

آوردن آبی است که در کتاب «زندگینامه» مطرح شده

است.

۲۴. Rohrbach, art., p. ۹۵

۲۵. Purgative lif

۲۶. Illuminative lif

۲۷. Mind

۲۸. Soul

۲۹. Van de Wayer, "Introduction of Interior cast le", pX

۳۰. Emptiness or Avidity

۳۱. Loc. Cit

۳۲. Unitive life

۳۳. Loc. Cit

۳۴. Loc. Cit

۳۵. ۷-Cf. Interior castle, pp.۵

۳۶. Op. cit, p۲۱

۳۷. Op. cit, p ۳۱

۳۸. Interior Castle, p ۴۵

۳۹. Loc. Cit

۴۰. Op. cit, p ۵۲

۴۱. Op. cit, p ۵۷

۴۲. Op. cit, p ۶۷

۴۳. Op. cit, p ۷۳

۴۴. Interior Castle, p ۹۳

۴۵. Op. cit, p ۱۲۹

۴۶. Mystics of spain, p ۹۰

۴۷. Interior Castle, pp. ۱۳

نفسی که خویش را وقف عبادت می‌کند نباید در محدوده‌ی تنگ باقی بماند از آنجا که خداوند چنین کرامت عظیمی به او عطا کرده رخصت دهد تا او آزادانه در سراسر اتاقهای کاخ پرسه بزند